

واکنش جامعه ایرانی به فعالیت های مبلغان کارملیت در نیمه دوم عصر صفوی
دکتر محمد رضا وصفی^۱، اعظم فولادی پناه^۱، جواد عربانی^۲

چکیده

عصر حکمرانی صفویان (۱۱۳۵- ۹۰۷ق/۱۷۲۳- ۱۵۰۱م) در واقع، دوران اوج فعالیت مبلغان کاتولیک، با هدف بسط و گسترش مسیحیت کاتولیک در جهان به شمار می رفت. در این دوران مبلغان فرق مختلف مذهب کاتولیک مانند فرانسیسکن، دومینیکن، آگوستن، کاپوسن، ژوزیئت و کارملیت در قالب هیأت هایی و با حمایت دولت های اروپایی مانند فرانسه، پرتغال، اسپانیا، هلند، لهستان و دربار واتیکان به ایران اعزام شدند. در میان این هیأت های تبلیغی، مبلغان کارملیت به ویژه در نیمه دوم عصر صفوی یعنی از دوران حکومت عباس اول تا زوال صفویه، در ایران حضوری پررنگ داشتند و در زمینه های مختلف سیاسی، مذهبی و فرهنگی به فعالیت پرداختند. کشیشان «کارملیت برهنه پا» (*Discalced (Bare Footed) Carmelites (O.C.D)*) از سال ۱۶۰۴م/۱۰۱۳ق در کسوت سفیران پاپ کلمنت هشتم (۱۶۰۵-۱۵۹۲م)، و با هدف تبلیغ مذهب کاتولیک در ایران، به دربار شاه عباس اول آمدند و حتی پس از انقراض دولت صفوی و تا اواسط دوره زندیه، در ایران حضور مستمر داشتند. اما حضور و فعالیت های کارملیت ها در ایران باعث بروز واکنش هایی از سوی اқشار مختلف ساکن در ایران از جمله مسلمانان، ارامنه،

۱. گروه تاریخ، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

۲. گروه تاریخ، واحد یادگار امام خمینی (ره)، دانشگاه آزاد اسلامی، شهر ری، ایران.

علما و برخی از مبلغان مسیحی دیگر گردید. هدف از این نوشتار پرداختن به واکنش اقشار مختلف جامعه ایرانی نسبت به مسیحیت غرب در نیمه دوم عصر صفوی یعنی روی کار آمدن شاه عباس تا زوال عصر صفوی است. یافته های این پژوهش را می توان از دو سو بررسی کرد سوی نخست تحلیل واکنش جامعه ایرانی است که این واکنش ها حاکی از عمق آگاهی ایرانی از مسائل بین المللی بوده است و سوی دیگر نشان می دهد که مبلغان کارملیت چه سیاست رفتاری را به منظور کاهش مقابله مستقیم با اقشار مختلف بکار می بستند.

واژگان کلیدی: صفویه، مبلغان کارملیت، علما، ارامنه، آگوستن ها

مقدمه

ورود مبلغان مسیحی به ایران به سال ها پیش از عصر صفوی باز می گردد. در واقع اولین هیأت های تبلیغی مسیحی در عصر مغولان به ایران اعزام شدند (ویلتس، ۱۳۵۳: ۱۰-۹)، اما اوج حضور و استقرار این مبلغان، به عصر صفوی و دوران حکومت شاه عباس بر می گردد، چراکه این دوره مصادف با زمانی بود که پاپ کلمنت هشتم (۱۶۰۵-۱۵۹۲م) و سر اسقف های واتیکان درصدد بودند تا از دشمنی میان ایران و ترکان عثمانی بهره برداری کرده و در جهت شکست ترکان، موجبات اتحاد ایران با پادشاهان دول مسیحی اروپا را فراهم آورند. در این میان اولین گروه مبلغان اعزامی به ایران در عصر شاه عباس، مبلغانی از فرقه آگوستن^۱ بودند، که به دنبال استقرار روحانیان فرقه آگوستن در اصفهان و صدور

۱. آگوستن ها (Augustinians) پیروان فرقه کاتولیک آگوستن می باشند. تاریخ دقیق پیدایش این فرقه مشخص نیست اما احتمالاً در اواسط قرن ۱۲ میلادی بوده است. بدین ترتیب در قرن ۱۲ میلادی گروه هایی از کشیشان پیدا شدند که عقاید سنت آگوستن (St. Augustine) را دنبال کرده و به پیروی از او به شیوه فقیرانه و با دریافت صدقه زندگی می کردند. لازم به ذکر است که سنت آگوستن از روحانیون صاحب نظر کلیسا و مسیحیت در قرن چهارم میلادی بود و پاپ اینوسنت چهارم در سال ۱۲۵۶ م این فرقه را به رسمیت شناخت. پیروان فرقه آگوستن در قرون وسطی بطور فزاینده ای به وعظ و تبلیغ روی آوردند. براهبان، آگوستن همچنین در نیمه دوم قرن شانزدهم، ابتدا در غرب آسیا و سپس در بندر گوا و سواحل غربی

اجازه از سوی شاه عباس، جهت ساخت کلیسایی برای آنها در شهر اصفهان، این ماجرا در سراسر اروپا و بخصوص در رم سرو صدایی ایجاد نمود حاکی از آنکه؛ «...شاه عباس با وجود اینکه کافر(غیر مسیحی) است با مسیحیان هیچ گونه دشمنی و خصومتی ندارد بلکه تمایل دارد آنها در ایران به راحتی زندگی کنند»، لذا پاپ کلمنت هشتم(۱۶۰۵-۱۵۹۲م) از این فرصت استفاده و برای تبلیغ مذهب کاتولیک در ایران، در سال ۱۶۰۴م/۱۰۱۳ق تعدادی از کشیشان کارملیت برهنه پا را در کسوت سفیران خود، به دربار شاه عباس اعزام نمود. (فیگوئروا، ۱۳۶۳: ۲۲۰-۲۱۹؛ فلسفی، ۱۳۷۵/۳: ۹۳۵) در همین راستا پاپ کلمنت هشتم کارملیت های پا برهنه ایتالیا را که در صدد تبلیغ آیین کاتولیک در سرزمین های شام و فلسطین بودند، انتخاب نموده و به ایران اعزام کرد. پاپ کلمنت هشتم طی نامه ای^۱ که به شاه عباس نگاشته است به معرفی کارملیت های اعزامی به دربار ایران پرداخته و بیان می دارد که فرستادگان کارملیت از پیروان طریقت حضرت مریم اند

هندوستان مستقر شدند و در آنجا به فعالیت های تبلیغی پرداختند. همان طور که پیش تر اشاره شد آگوستن های پرتغالی نخستین راهبان اروپایی هستند که در مستملکه پرتغالی ها در هرمز، ساکن شدند و در دوره شاه اسماعیل صفوی در آنجا اقدام به ساخت کلیسا و نشر دین مسیح نمودند. شایان ذکر است که کشیشان آگوستن پرتغالی، نخستین مبلغان مسیحی اروپایی بودند که در دوره شاه عباس اول برای استقرار در اصفهان، به ایران اعزام شدند اینگونه کشیش آنتوان دو گوا به عنوان سفیر فلیپ سوم پادشاه اسپانیا در سال ۱۰۱۰ق/۱۶۰۲م به دربار شاه عباس آمد و از شاه ایران تقاضای صدور مجوزی برای اقامت کشیشان آگوستن در اصفهان را نمود و بدین سان شاه عباس نیز با درخواست وی موافقت کرد و پس از آن روحانیون فرقه آگوستن در محله حسینیه اصفهان مستقر شدند و به فعالیت های سیاسی و مذهبی پرداختند. برای آگاهی بیشتر نک: فلسفی، ۱۳۷۳/۴: ۱۴۹۱-۱۴۸۹؛

2. Schaff, 1996:5 /419-426 ; A Chronicle of the Carmelites, 1939: 1/ 4 ; B.Warfield, , 1961 :2/ 219 -224

۲. در مجموعه مکاتبات شاه عباس تاریخ سند مذکور مربوط به دسامبر ۱۶۰۷م /رمضان ۱۰۱۶ق می باشد که البته تاریخ کتابت نامه ماه ژوئن ۱۶۰۴م ذکر شده است. برای آگاهی بیشتر نک: /اسناد پادریان کرملی، ۱۳۸۳: ۳۲-۳۱؛ کاوسی عراقی،

و پایگاه اصلی آن فرقه (فرقه کارملیت) در کوه کرمل^۱ قرار دارد و از جمله بزرگان این فرقه، الیاس و الی سیو^۲ هستند و آنها قوانین آیین خود را از قدیس آلبرتو خلیفه اورشلیم در بیت المقدس گرفته اند. قانونی که بر اطاعت همه جانبه از خداوند و ترک دنیا تأکید شده است. (اسناد پادریان کرملی، ۱۳۸۳: ۳۱-۳۲) کارملیت ها همواره به عبادت و ذکر خدا مشغول بوده و افرادی ریاضت کش اند و به همین خاطر برای انجام مأموریت و رسالت های دینی و تبلیغی به سرزمین های دور فرستاده می شوند و تاکنون تعدادی از آنها جهت انجام مأموریت های تبلیغی به اسپانیا و مناطق مختلف دنیا اعزام شده اند. آنها از مال دنیا بهره کمی دارند و از طریق دریافت صدقات و حقوق کلیسا امرار معاش می کنند. از این رو بدانها پا برهنه گفته می شود که به پیروی از حضرت عیسی (ع) صندل به پا می کنند. آنها از خوردن گوشت پرهیز کرده و جسم خود را از بی خوابی و ریاضت ضعیف نموده و به زندگی همراه با مشقت و سختی عادت کرده اند. آنان تمام این سختی ها و ریاضت ها را بر خود هموار می سازند تا نفس بر آنها غالب نشود و این مرارت ها را برای رضای خدا تحمل می کنند. پاپ همچین در مورد لباس آنها می گوید: «... لباس کارملیت ها یکدست بوده و گوناگون نمی باشد و از آنجا که آنها لباس های فاخری بر تن ندارند نباید به دیده حقارت بدانها نگریسته شود. اگر چه ممکن است آنان غبار آلود

۱. کرمل (Carmel)، کوهی است در سرزمین فلسطین که بخشی از آن نیز در لبنان واقع شده است و در بخش جنوبی منطقه جلیله قرار دارد. در بخش های مختلفی از این کوه، صومعه های ویران شده ای وجود دارد که مربوط به دوره پیامبران قوم یهود است و غاری که گفته می شود محل اعتکاف ایلای نبی بوده است در کتاب مقدس (عهد عتیق) در کتاب اول پادشاهان، باب هجدهم اشاره شده است که در همین کوه کرمل بود که ایلای نبی در حضور بنی اسرائیل معجزه خود را به انبیا ی بعل (دروغین) نشان داد تا قوم بنی اسرائیل به خدا (یهوه) ایمان آورند و قوم بنی اسرائیل نیز در اثر دیدن این معجزه به خدای ایلای نبی ایمان آوردند. برای آگاهی بیشتر نک: کتاب مقدس (عهد عتیق و عهد جدید)، ۱۹۸۷: ۵۶۳ - ۵۶۱؛

The Encyclopedia AMERICANA, i
1963: V/628

وزشت به نظر آیند اما باعث نجات انسان ها در آخرت اند.» (اسناد پادریان کرملی، ۱۳۸۳: ۳۱-۳۲؛ کاوسی عراقی، ۱۳۷۹: ۱۹۱-۱۹۰) بدین ترتیب اولین گروه مبلغان کارملیت به ایران عصر صفوی وارد شدند و به انجام فعالیت های مذهبی، سیاسی و فرهنگی مبادرت ورزیدند، به گونه ای که مبلغان اعزامی این فرقه، توانستند حتی پس از زوال صفویان و تا اواسط دوران زندیه در ایران حضوری مستمر و پایدار داشته باشند و در جهت تحقق اهداف پاپ و دول مسیحی اروپا گام بردارند. (*A chronicle of the Carmelites*, 1939: 2/1082-1086)

واکنش ارامنه نسبت به فعالیت های کارملیت ها

کارملیت ها از همان ابتدای ورودشان به ایران، در جهت تبدیل کلیسای ارامنه گریگوری^۱ به کلیسای کاتولیک تلاش بسیار نمودند، در واقع آنها اولین وظیفه خود را تغییر مذهب ارامنه ایران می دانستند و روی این مسئله تمرکز زیادی کردند. لذا آنها از هر راهی برای تغییر مذهب ارامنه ایران به مذهب کاتولیک استفاده می نمودند. پدران کارملیت برای رسیدن به این هدف راهکارهای مختلفی را ارائه نمودند و حتی برخی از این راهکارها را محقق کردند. کارملیت ها در مورد ارامنه دو هدف را دنبال می نمودند، اول از مسلمان شدن ارامنه جلوگیری نمایند و دوم ارامنه را به مذهب کاتولیک متمایل سازند و آنها در جهت تحقق این اهداف فعالیت های زیادی انجام دادند، هرچند شاهان

۱. ارامنه گریگوری (Armenian Gregorian) همان پیروان کلیسای مرسلین هستند، این دسته از ارامنه پیشوای مذهبی خود را « گریگور لوساوریچ» (Grigor Iusavorich) می دانند، این روحانی به اشاعه و ترویج مسیحیت در ارمنستان پرداخت و در سال ۳۰۳ م. به وسیله او کلیسای بزرگ اجمیادزین را در شهر واقارشاباد (اجمیادزین کنونی) در جمهوری ارمنستان ساخته شد. این کلیسا بزرگترین مرکز و حوزه دینی ارامنه و مقر رهبر دینی ارامنه جهان (جائلیق) می باشد. لذا گروهی از مردم و برخی نهادهای رسمی کشورها، ارامنه مرسلی را ارامنه گریگوری می خوانند که این اشتباه از آنجا ناشی می شود که گریگور لوساوریچ قدیس باعث شد تا در قرن چهارم میلادی دین مسیحیت در ارمنستان به عنوان دین رسمی کشور پذیرفته و متداول گردد. شایان ذکر است که ارامنه گریگوری اکثریت ارامنه ایران را تشکیل می دهند. برای آگاهی

صفوی و به خصوص شاه عباس اول، اساساً مخالف ایجاد چنین وحدتی میان کلیسای کاتولیک رم و کلیسای ارمنه گریگوری (Armenian Gregorian) بودند. (Richard, 1990: 832) بدین ترتیب شاه عباس اول هنگامی که دول اروپایی و پاپ به صورت محرمانه به خلیفه ارمنه ایران پیغام داده بودند که از جانشین پاپ در ایران اطاعت نماید، مخالفت خود را نسبت به این عمل آنها نشان داد و برای اینکه خشم و ناخرسندی خود را در مورد عملکرد آنان آشکار سازد، فرمان داد که تمامی ارمنه و مسیحیانی که از شاه پولی به عنوان وام، دریافت کرده بودند، دیون خود را بی درنگ به خزانه شاهی بپردازند و در غیر این صورت بنابر مقررات، خود و فرزندان‌شان اگر مسلمان نشوند، غلام و برده شاه خواهند شد. در این میان پدران کارملیت و دیگر مبلغان کاتولیک در جهت متمایل ساختن ارمنه به سوی خودشان مبالغی را تهیه نموده و آن را در میان ارمنه تقسیم کردند، (فلسفی، ۱۳۷۵: ۱۱۵۴-۱۱۵۳؛ *A chronicle of the Carmelites*, 1939: 1/207) که سهم کارملیت‌ها از این مبلغ، چهارصد سکه طلا بود. اما از آنجایی که شاه عباس این مبلغ را نپذیرفت و به آنان بازگرداند، پدران کارملیت در اجرای این طرح شکست خوردند و نتوانستند جلوی مسلمان شدن ارمنه را بگیرند. (Ibid) هر چند که پس از مدتی آن دسته از ارمنه‌ای که مسلمان شده بودند، دوباره مسیحی شدند. (فلسفی، ۱۳۷۵: ۳/۱۱۵۴)

بنا بر گزارش‌های موجود در کتاب وقایع نگاری کارملیت‌ها، پدران کارملیت بار دیگر نیز در سال ۱۶۲۱م/۱۰۳۰ق، هنگامی که شاه عباس طی فرمانی مسلمان شدن ارمنه ساکن در روستا‌های بختیاری را خواستار شده بود، در این قضیه مداخله نمودند و با

۱. در هنگام کوچ ارمنه به جلفا در سال ۱۶۰۴م/۱۰۱۳ق شاه عباس مبلغی به عنوان وام جهت مساعدت به آنها اعطا کرده بود، مشروط بر اینکه خود و فرزندان‌شان در صورت عدم پرداخت وام که به صورت سکه طلا یا ابریشم دریافت شده بود، در گرو دولت قرار می‌گرفتند و اگر در موعد معین از عهده پرداختن اقساط آن بر نمی‌آمدند، غلام و بنده شاه شده و اگر شاه

همکاری یکی از صاحب منصبان ارامنه جلفا به نام خواجه وردی^۱ توانستند، جلوی مسلمان شدن تعداد زیادی از ارامنه ساکن در دهات مزبور را بگیرند. (Ibid, 1/255- 257; Richard, 1990: 832)

مبلغان کارملیت همواره به نوعی سعی داشتند ارامنه را مساعدت نمایند، تا اینگونه از یک سو جلوی مسلمان شدن آنها را بگیرند و از سوی دیگر اعتماد آنان را به خود جلب نموده و از این طریق آنها را به مذهب کاتولیک درآورند. لذا آنها به یادگیری زبان ارمنی و ترجمه کتب مذهبی ارامنه همّت گماشتند تا به موعظه در میان ارامنه پرداخته و عقاید و اصول مسیحیت را بر آنان عرضه نمایند (A Chronicle of the Carmelites, 1939: 1/166-167) و همچنین مدارسی برای آموزش زبان لاتینی به فرزندان ارامنه تأسیس نمودند. (Ibid, 1/ 319) کارملیت ها از آغاز ورودشان به اصفهان، خصوصاً در عصر شاه عباس اول روابط خوبی با ارامنه برقرار نمودند، چنانچه طبق گزارش های کارملیت ها، ارامنه به کلیسای پدران کارملیت رفت و آمد کرده و اجازه می دادند فرزندانشان به مدرسه آنها بروند. (Ibid, 1/ 234) اما از اواسط دوره حکومت شاه عباس دوم روابط میان ارامنه جلفا با مبلغان کارملیت به تیرگی گرایید، چراکه دیگر آنها متوجه اهداف واقعی کارملیت ها شده بودند، لذا طی مکاتباتی که در سال ۱۰۶۵/۱۰۶۶ ق با شاه عباس دوم داشتند، خواستار اخراج آنان از جلفا شدند. (Ibid 379-381/1)

پس از این ماجرا، مخالفان های ارامنه جلفا در اصفهان نسبت به فعالیت های کارملیت ها روز به روز افزایش می یافت و در دوره حکومت شاه سلیمان به اوج خود رسید ازینرو، بعد از استقرار دوباره کارملیت ها در جلفای اصفهان و گسترش فعالیت های تبلیغی آنان، ارامنه نسبت به این امر واکنش شدیدی نشان دادند و با متوسل شدن به دربار شاه سلیمان

و دادن مبلغ گزافی پول به ملکه مادر و درباریان، فرمانی مبنی بر اخراج کارملیت ها از جلفای اصفهان کسب نمودند و توانستند در سال ۱۶۹۴م/۱۱۰۵ق آنان را از جلفای اصفهان بیرون کنند. (کارری، ۱۳۸۳: ۸۹-۸۶؛ *A chronicle of the Carmelites, 1939: 1/460-466*) هرچند که کارملیت ها در دوره حکومت شاه سلطان حسین، با اخذ فرمانی از وی توانستند دوباره به جلفای اصفهان بازگردند، (Ibid, 2/1078) اما درگیری ها و مخاصمات میان ارامنه جلفا در اصفهان، با کارملیت ها پایان نیافت و آنها تا پایان عصر صفوی با این مسئله روبه رو بودند.

ارامنه جلفا با وجود اینکه پدران کارملیت فعالیت هایی را در جهت آموزش جوانان ارمنی و نیز مساعدت به تجار ارمنی برای تجارت بیشتر آنان با اروپا انجام دادند، از آن جایی که متوجه شدند حتی این خدمات ظاهری کارملیت ها برای کاتولیک نمودن ارامنه و ایجاد اتحاد میان کلیسای کاتولیک رم و کلیسای ارامنه اُرتدکس است، نسبت به فعالیت های تبشیری کارملیت ها واکنش نشان داده و از در مخالفت با آنها بر آمدند. (Richad, 1990: 833-834) لذا اگر بخواهیم در مورد چگونگی روابط میان ارامنه جلفا و کارملیت ها سخن بگوییم، باید متذکر شویم که از ابتدای ورود کارملیت ها به ایران در دوره شاه عباس اول تا پایان دوره شاه صفی، روابط دوستانه ای میان این دو گروه برقرار بود و واکنشی از سوی ارامنه دیده نمی شد، اما با حضور و گسترش فعالیت های تبلیغی کارملیت ها در جلفا، ارامنه واکنش شدیدی نسبت به آنها نشان دادند و همواره مانع انجام فعالیت های آنها شدند و اینگونه مخالفت های آنان تا اواخر عصر صفوی همچنان ادامه داشت.

واکنش ایرانیان مسلمان نسبت به حضور و فعالیت های کارملیت ها از نگاه غریبان

ایرانیان مسلمان نسبت به حضور و فعالیت های مبلغان مسیحی واکنش های متفاوتی داشتند، هرچند که حضور طولانی مدت مبلغان مسیحی به خصوص مبلغان کارملیت در ایران عصر صفوی و حتی بعد از آن نشان گر رفتار مسالمت آمیز مردم ایران با آنهاست^۱، چنانچه پل سیمون در سال ۱۶۰۸م/۱۰۱۷ق طی گزارشی در مورد نحوه رفتار مسلمانان ایران با مسیحیان این طور بیان می کند که: «ایرانیان از ابتدا خرافاتی بوده اند و از نظر آنها مسیحیان دارای نژاد ناپاک می باشند، بنابراین آنها نه تنها در ظروفی که مسیحیان در آن آشامیده اند و غذا خورده اند، نمی خورند، بلکه به آنها اجازه نمی دهند که پا بر فرش شان بگذارند، اگر یک مسیحی لباس یک مسلمان را لمس کند، آن شخص لباس خود را درمی آورد و آن را می شوید، اما در این زمان، چون شاه عباس توجه زیادی به مسیحیان نشان می دهد و با آنها نشست و برخاست می نماید، مردم تمام این مسائل را کنار می گذارند و با مسیحیان مانند خودشان رفتار می نمایند و تنها در اماکن و مجامع عمومی مقدس این مسائل به اجرا در می آید.» (*A Chronicle of the Carmelites* 1939:1/ 157)، همچنین ژان تاده بیان داشته است که مردم ایران، از ایتالیایی ها، اسپانیایی ها، آلمانی ها و... متنفر بوده و تمام آنها را «فرنگی» می خواندند. (Ibid,1/ 165)

اما اوضاع در شیراز کمی متفاوت بود، چراکه طبق گزارش های کارملیت ها، برخی از اشخاص برجسته ایرانی به محل اقامت کارملیت ها در شیراز آمد و شد می نمودند، (Ibid,1/ 278) لذا صومعه کارملیت ها محل رفت و آمد آزادانه ایرانیان باسواد و

۱. در خصوص چگونگی این واکنش ها باید متذکر شد که بیشتر گزارش های موجود مربوط به گزارش های منابع لاتینی

دوستدار کتب مذهبی و علاقه مند به آگاهی از تازه ترین خبرهای اروپا بود و مبلغان کارملیت با آنکه در نزد مسلمانان ایران کافر و نجس شمرده می شدند اما بهتر از ارامنه به حساب می آمدند (Richard, 1989: 167-182) و بر همین اساس بود که امام قلی خان از پدر دیماس^۱ درخواست نمود که برخی متون علمی و مذهبی لاتینی را از رم به شیراز بیاورد. (A chronicle of the Carmelites, 1939: 1/279) همچنین در شیراز برخی از مردم فقیر فرزندان بیمارشان را جهت درمان، نزد پدران کارملیت می بردند^۲ تا آنها برای بیمارشان انجیل و دعا بخوانند، هر چند که کارملیت ها از این موقعیت استفاده می کردند و بیماران مذکور را دور از چشم والدین شان غسل تعمید داده و مسیحی می نمودند و در این زمینه آن دسته از مبلغان کارملیت که علم پزشکی می دانستند مسلماً موفق تر بودند. (شاردن، ۱۳۷۴: ۴/ ۱۴۸۲-۱۴۸۱؛ *A chronicle of the Carmelites*, 1939: 1/395-396) از جمله پدران کارملیت که در پزشکی مهارت داشت، پدر الیاس بود، زیرا وی در دانشگاه لووین^۳ برای مدت چهار سال ریاضیات و طب آموخته بود. (Ibid, 2/ 859)

هیأت ظاهر و نوع پوشش پدران کارملیت نیز موقعیتی خاص به آنها داده بود، زیرا لباس آنان ممکن بود لباس درویشان مسلمان را به ذهن متبادر نماید و اینگونه بخشی از موفقیت های مبلغان کارملیت ناشی از نسبت های حکیمانه و عارفانه ای بود، که به آنها داده می شد. (Richard, 1989: 167-182) اما رفتار مردم با پدران کارملیت و سایر مبلغان کاتولیک در ایران، در دوره حکومت شاه سلیمان (۱۱۰۵-۱۰۷۷ ق/ ۱۶۹۴-۱۶۶۶ م) بسیار سختگیرانه بود، چراکه طبق گزارش های کارملیت ها، در این دوران مردم علاوه

1. Fr. Dimas

۲. شایان ذکر است که حتی شیخ علی خان زنگنه، اعتمادالدوله دوره شاه سلیمان نیز در اصفهان، فرزند بیمار خود را جهت خواندن انجیل و دعا نزد کشیشان کاتولیک برده بود. *A chronicle of the Carmelites*, 1939: 2/905

3. Louvain

براینکه آنها را نجس می شمردند و از تماس و تعامل با آنها خودداری می کردند، رفتار بدی با آنان داشتند و به آنها اهانت کرده و با القاب ناشایست آنها را مورد خطاب قرار می دادند و ظاهراً این اهانت ها تاحدی بود که پدران کارملیت حاضر نبودند از صومعه و محل اقامت شان خارج شوند و گاهی ماه ها در خانه می ماندند، لذا در این دوران کشیشان کارملیت به جای انجام فعالیت های تبلیغی یک زندگی گوشه نشینی را اختیار نموده بودند. (A chronicle of the Carmelites, 1939:1/ 406 & 1/446-447) کمپفر نیز که در این دوره در ایران حضور داشت در این باره چنین گفته است «...مسلمانان ایران، از هم غذا شدن با مسیحیان از هر فرقه و شعبه ای که باشند، پرهیز می کنند، هرگاه با لباس مسیحیان تماس پیدا کنند، دست های خود را می شویند، درست مانند هنگامی که می خواهند کثیفی را از خود بزایند، طبق قوانین دینی آنها ده چیز نجس به شمار می رود و آنها معتقد هستند که تمامی نجاسات در وجود یک کافر مسیحی که از هیچ ناپاکی پرهیز ندارد، جمع است...». (کمپفر، ۱۳۶۰: ۱۷۴-۱۷۳)

بنابراین می توان چنین نتیجه گرفت، که رفتار مردم و مسلمانان ایرانی با پدران کارملیت و سایر مبلغان مسیحی ناشی از دو موضوع بود، یکی رفتار و طرز برخورد شاهان صفوی با آنها و دیگری فتاوی علما و روحانیان عصر صفوی در مورد برخورد با اقلیت های مذهبی و به ویژه مسیحیان، چرا که همان طور که ذکر شد به عنوان مثال تعاملات فراوان شاه عباس اول با مبلغان مسیحی باعث شده بود که در نوع نگرش مردم نسبت به طرز برخورد با مسیحیان تغییراتی ایجاد شود و یا اینکه در دوره شاه سلیمان از طرفی به

۱. به عنوان نمونه علامه محمد تقی مجلسی در ذیل کتاب احکام اهل ذمه بیان نموده است که مسلمانان بایستی با مسیحیان جهاد کنند تا آنان را مسلمان نمایند یا اینکه مسیحیان نباید در سرزمین مسلمانان کلیسا و صومعه بسازند و بر اسب سوار شوند و باید لباسی با رنگ متفاوت از مسلمانان بر تن کنند و احکام بسیار دیگری که وی در رابطه با مسیحیان صادر نموده است. برای آگاهی بیشتر نک: صفت گل، اعتراف نامه (روزنامه خاطرات ابگر) علی اکبر) ارمنی از جدیدالاسلامان عهد شاه

دلیل سیاست های ضد مسیحی شاه و از طرف دیگر به خاطر افزایش همکاری های علما و روحانیان با دربار، مردم نیز تحت تأثیر این عوامل، رفتار مسالمت آمیزی را با کارملیت ها و دیگر اتباع مسیحی خارجی نداشتند. (آقاجری، ۱۳۸۹: ۴۳۶-۴۳۵)

واکنش علما به فعالیت های کارملیت ها

فعالیت های مبلغان کارملیت در راستای ترویج مذهب کاتولیک در میان مسلمانان و جلوگیری نمودن از مسلمان شدن آرامنه، گرجیان و آشوریان ایران و نیز اقدامات آنها در جهت افزایش دشمنی و ایجاد جنگ میان دو دولت مسلمان ترکان عثمانی و ایران، از جمله مسائلی بود که نمی توانست از جانب علمای شیعه مذهب ایران واکنشی در بر نداشته باشد و به علاوه مذهب شیعه در مورد اختلاط مسلمانان با مسیحیان نظر موافقی نداشت.

عصر شاه عباس اول

در دوره حکومت شاه عباس اول (۱۰۳۸-۹۹۵ق/۱۶۲۹-۱۵۸۷م) هر چند که میان دین و دولت همکاری و وحدت برقرار بود، اما اولویت و تقدّم با دولت بود و در رابطه وحدت آمیز مذهب و سیاست، اولی تابعی از دومی به شمار می آمد. (آقاجری، ۱۳۸۹: ۲۲۸) از طرفی همان طور که پیش از این اشاره شد، شاه عباس در راستای تحقق اهداف سیاسی و اقتصادی خود، در صدد گسترش روابط و مناسبات ایران با ممالک اروپایی بود و برای این منظور سیاست آزادی و تسامح نسبت به مسیحیان را اعمال کرده و امتیازاتی را به هیأت های مذهبی اعزامی به ایران اعطا نمود. اما در این میان حتی اگر علمای شیعه مذهب در مورد اعطای امتیازات به مبلغان مذهبی کاتولیک اعتراض می کردند، شاه عباس آن چنان توجهی به این اعتراضات نداشت و او در سلطنت خود، چندان به صدر و شیخ الاسلام وقعی نمی نهاد. (جعفریان، ۱۳۸۸: ۱/ ۲۹۶، ۱/ ۳۴۰) هرچند که این امر به

این معنا نبود که شاه در اوج قدرت خود، هیچ توجهی به وجدان مذهبی و سیاسی جامعه نمی کرد و واکنش علمای با نفوذ را در نظر نمی گرفت، زیرا دلایلی در دست است که شاه همیشه در پاسخ هیأت های مذهبی که خواهان آزادی عمل بیشتر مسیحیان کاتولیک در ایران بودند، این مسئله را بیان می نمود که تا زمانی که اقدام عملی از جانب دول مسیحی علیه عثمانی ها مشاهده نکند، نمی تواند امتیازات ویژه ای به رعایای مسیحی آنها در ایران بدهد، چرا که شاه در مقابل پرسش علمای شیعه درباره امتیازات اعطایی مزبور، می بایست دلایل قانع کننده ای به آنان ارائه دهد. (سناد پادریان کرملی، ۱۳۸۳ : ۷۱؛ عادل فر، ۱۳۷۰: ۱۵۷)

همچنین در این دوره تعدادی از علما و روحانیان شیعه، از سیاست های مصرانه شاه عباس در دشمنی با مسلمانان عثمانی چندان رضایتی نداشتند و او را متهم به بی عدالتی می نمودند آنها معتقد بودند که با از بین رفتن امپراتوری عثمانی توسط شاه، سد محکمی که سرزمین های اسلامی را در مقابل حملات نظامی مسیحیان حفظ نموده است، شکسته خواهد شد، بنابراین پس از نابودی امپراتوری عثمانی ایران نیز به سرنوشت عثمانی ها دچار خواهد شد و آنها همچنین شاه عباس را به خاطر پذیرش تعهدات یک جانبه در قرارداد با دول مسیحی سرزنش می نمودند. (دلاواله، ۱۳۸۰: ۱/۷۹۹؛ *A chronicle of the Carmelites*, 1939: 1/102) لذا این امری طبیعی بود که علما و روحانیان شیعه نسبت به فعالیت های پدران کارملیت و دیگر مبلغان کاتولیک واکنش نشان دهند، چرا که یکی از اهداف اصلی کارملیت ها برقراری اتحاد میان ایران و دول مسیحی اروپا در مقابله با عثمانی بود، هر چند که به دلیل سیاست های شاه عباس کمتر به واکنش های آنها توجه می شد. اما با وجود این، مبلغان کارملیت در ماجرای مسلمان نمودن ارامنه دهات بختیاری توسط شاه عباس در سال ۱۶۲۱م/۱۰۳۰ق، شیخ بهایی را مقصّر اصلی قلمداد نمودند و بیان داشتند که در اثر تحریکات وی بود که شاه عباس تصمیم گرفت ارامنه دهات

بختیاری را مسلمان کند. (Ibid,1/ 255) اما در برخی منابع و مآخذ علت این ماجرا را این طور بیان کردند که وقتی شاه عباس در سال ۱۰۳۰ق/۱۶۲۱م طبق عادت، به منطقه کوهستانی آب کوهرننگ^۱ رفته بود، در ضمن گردش هایی که به صورت ناشناس می کرد، باخبر شد که تعدادی از زنان ارمنی در یکی از دهات مجاور از او به زشتی نام برده و از طرز حکومت وی بدگویی نمودند، لذا پس از باخبر شدن از این مسئله، چنان خشمگین شد که فرمان داد تمامی ارامنه منطقه بختیاری را به اختیار یا اجبار مسلمان کنند، (دلاواله، ۱۳۸۰: ۲/ ۱۰۶۲ - ۱۰۶۱؛ فلسفی، ۱۳۷۵: ۳/ ۱۱۵۷) شایان ذکر است که در کتاب وقایع نامه کارملیت ها هیچ گونه اشاره ای به این حادثه نشده است و از طرفی تاریخ عالم آرای عباسی در ذیل شرح این واقعه، نام دو شخص دیگر را بر می شمرد که به فرمان شاه ارامنه مذکور را وادار به پذیرش اسلام کردند.^۲ اینگونه می توان بیان نمود که شیخ بهایی نیز مانند هر عالم مسلمان، علاقه مند به مسلمان شدن مسیحیان بوده است و علمای شیعه ایرانی هرگز تغییر دین همراه با اعمال فشار را توجیه نمی کنند. لذا این ادعای کارملیت ها در مورد تحریکات شیخ بهایی نسبت به شخص شاه جهت به زور مسلمان نمودن ارامنه منطقه بختیاری نمی تواند چندان درست باشد (وصفی، ۲۰۰۴: ۳۱۸) و این مسئله نشان گر تقابل های فکری و مذهبی مبّلمان کارملیت نسبت به روحانیان شیعه ایرانی است.

اما واکنش بارز علمای شیعه نسبت به فعالیت های تبلیغی مبّلمان کارملیت از آن جایی شدت گرفت که پدران کارملیت آشکارا جهت تغییر دین مسلمانان اقدام کردند و از مسلمانان نومسیحی در راستای تحقق اهداف سیاسی و مذهبی خود استفاده کردند. چنانچه

۱. آب کوهرننگ نام درّه ای است که در غرب اصفهان واقع شده است و رودخانه ای به همین نام در آن جریان دارد که از

زرد کوه بختیاری سرچشمه می گیرد. دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۲/ ۱۸۷۶۱

۲. این دو نفر که از سوی شاه مأموریت یافتند که ارامنه منطقه بختیاری را مسلمان نمایند، عبارت بودند از: ابوالمعالی نظری و

مولانا محمد علی تبریزی. اسکندریبگ منشی، ۱۳۷۷: ۳/ ۱۵۸۹-۱۵۸۸

در ماجرای مسیحی شدن پنج نفر از مسلمانان توسط پدران کارملیت و فرار آنها از اصفهان جهت رفتن به هرمز، که منجر به دستگیری و اعدام آنها، توسط دستگاه حکومتی شد، علما واکنش شدیدی نسبت به این موضوع نشان دادند، به ویژه که در سال ۱۶۲۲م/۱۰۳۱ق نیز ردیه ای توسط پیتر و دلاواله علیه اسلام نوشته شده بود، لذا این امور خشم علما را برانگیخت و آنها به همین خاطر نزد شاه شکایت نمودند و حتی عده ای از آنان شهادت دادند که مبلغان کارملیت چند هزار نفر از مسلمانان را مسیحی نمودند. با این اوصاف، شاه عباس سعی داشت موضوع را بی اهمیت جلوه دهد و بیان می نمود که علما در صدد ایجاد دشمنی میان ایران و دول مسیحی هستند. (اسناد پادریان کرملی، ۱۳۸۳: ۲۳۵-۲۳۴) اما این بار ۲۰۰ تن از علمای شیعه، جهت شکایت در دربار شاه حاضر شدند و عریضه ای به شاه ارائه دادند و در این عریضه به مسئله نابودی اسلام اشاره کرده و ادعا نمودند که مبلغان کارملیت هزاران نفر را مرتد کرده اند و به سرزمین های مسیحی فرستاده اند، لذا آنها خواستار اعدام این کشیشان و نومسیحیان شدند. (مکاتبات شاه عباس، ۳/ ۲۶۱) اینگونه شاه عباس مجبور شد، تحت این شکایت ها و اعتراضات علما، حکم اعدام نومسیحیان مذکور را صادر نماید. (اسناد پادریان کرملی، ۱۳۸۳: ۲۳۵) بطور کلی، یکی از دلایل اصلی واکنش علمای مسلمان و شیعه نسبت به مبلغان مذهبی مسیحی، فعالیت های مبلغان مذکور در زمینه نوشتن کتاب هایی بر ضد اسلام و در دفاع از مذهب کاتولیک بود، اما در این میان مبلغان کارملیت در عصر صفوی و حتی بعد از آن، در این راستا، چندان فعالیتی نداشتند، هر چند که آنها در ایجاد چالش میان مسلمانان و مسیحیان نقش مهمی را بازی کردند. اینگونه هنگامی که ژروم گزایوه^۱، مبلغ مسیحی پرتغالی در

۱. ژروم گزایوه (Jeronim Xavier) (۱۶۱۷-۱۵۴۹م) از جمله مبلغان مسیحی بود که در سال ۱۵۷۱م/۹۷۹ق از پرتغال به هند رفت و در دربار جلال الدین اکبر گورکانی (۱۶۰۵-۱۵۵۵م/۱۰۴۱-۹۶۵ق) و پسرش جهانگیر شاه (۱۶۲۷-۱۶۰۴م/۱۰۳۷-۱۰۱۴ق) حضور یافت و در کمال احترام زندگی نمود. شایان ذکر است که خاندان گزایوه نقش بزرگی را در تبلیغ مسیحیت

دربار جهانگیر پادشاه گورکانی هند، در سال ۱۶۰۵/۱۴۰۱۴ق کتاب ردیه ای را علیه اسلام، با نام «آئینه حق نما» منتشر نمود، (جعفریان، ۱۳۸۸: ۲/۹۷۷؛ وصفی، ۲۰۰۴: ۳۳۹) مبلغان کارملیت چند سال بعد از نگاشته شدن این ردیه، از آنجایی که آنها در سال ۱۶۲۰/۱۰۲۹ق پایگاهی را در بندر گوا در هند ایجاد نموده بودند (*A Chronicle of the Carmelites*, 1939:2/ 1245) و به هند رفت و آمد داشتند، حدوداً در سال ۱۶۲۲/۱۰۳۲ق تلخیص شده کتاب «آئینه حق نما» را به اصفهان آوردند. بدین سان پدر ژان تاده و پدر پریو^۱ گزیده ای از این کتاب را در اختیار روحانیان شیعه ایران قرار دادند (جعفریان، سیاست و فرهنگ روزگار صفوی، ۱۳۸۸: ۲/۹۷۸) و پدران کارملیت با انجام این کار، انعکاس این اثر چالش برانگیز را در بین علمای شیعه آزمودند. (وصفی، ۲۰۰۴، ۳۳۹) چنانچه در همین سال یعنی ۱۰۳۲ق سید احمد علوی عاملی اصفهانی^۲ که از علمای عصر شاه عباس اول و شاه صفی بود، پاسخی مشروح به بخش دوم کتاب «آئینه حق نما»، یعنی آنچه در چالش با اسلام است، با عنوان «مصقل الصفا فی الرد علی النصراری» را نگاشت. (آقا جری، ۱۳۸۹: ۳۳۲-۳۳۱؛ جعفریان، سیاست و فرهنگ روزگار صفوی، ۱۳۸۸: ۲/۹۷۷) حتی سید احمد علوی بنابر آنچه در برخی نسخ «مصقل الصفا» آمده، به ستایش و تقدیر از پدران کارملیت به خصوص پدر ژان تاده و پدر پریو پرداخته است، (علوی عاملی، ۱۳۷۳: ۱۱۶) زیرا آنها کتاب «آئینه حق نما» را در اختیار مسلمانان ایران قرار دادند و علمای شیعه را از نگاشته شدن چنین اثری علیه اسلام آگاه نمودند.

اما بعد از نگاشته شدن کتاب «مصقل الصفا» توسط سید احمد علوی، مبلغان کارملیت در جهت دفاع از حقانیت مذهب خود و نیز پاسخ داده شدن به این کتاب توسط پیروان مذهب کاتولیک، کتاب مذکور را به رم فرستادند چندی بعد از آن شخصی به نام بونا

1. Padre Brio

۲. سید احمد بن زین العابدین علوی عاملی اصفهانی خاله زاده، داماد و شاگرد میر محمد باقر داماد بوده واز جمله علمای عالی قدر عصر صفوی می باشد. برای آگاهی بیشتر نک: الامین، ۱۴۰۳/۱۹۸۳م: ۲/۵۹۴-۵۹۳؛ طهرانی، ۱۳۸۱/۱۹۶۱م:

وانتورمال والیا^۱ در سال ۱۶۲۸م/۱۰۳۸ق، جوابیه ای علیه «مصقل الصفا» نگاشت و همچنین در سال ۱۶۳۱م/۱۰۴۱ق یکی از مسیحیان فرقه فرانسیسکن به نام فیلیپ گوادگندلی^۲ پاسخی بر کتاب علوی نوشت. (آریان، ۱۳۶۹: ۱۵۸؛ عظیم زاده، ۱۳۷۶: ۱۷۹) یکی از دوستان ژروم گزایوه نیز کتابی با نام «آلایش های مصقل الصفا» در رد کتاب احمد علوی تألیف کرد و ضمن رد سخنان علوی، بیان نمود که وی نسخه اصلی کتاب آینه حق نما را ندیده است و جواب های او متگی بر منتخبی از آن کتاب بوده است. (آریان، ۱۳۶۹: ۱۵۹)

بدین ترتیب پدران کارملیت اگرچه خود در زمینه تألیف آثاری علیه دین اسلام فعالیت نمودند، اما در تألیف این گونه آثار توسط دیگر پیروان مذهب کاتولیک، نقش مهمی را ایفا کردند، لذا از یک سو انگیزشی را میان علمای شیعه و مسیحیان برای تألیف این ردیه ها، ایجاد نمودند و از سوی دیگر چالش هایی را میان اسلام و مسیحیت برانگیختند و به نوعی وظیفه آنها انعکاس ردیه های نگاشته شده، علیه دین اسلام و یا مسیحیت در ایران عصر صفوی و غرب بود. لذا می توان چنین دریافت که احتمالاً کارملیت ها برای حفظ موقعیت خود در میان ایرانیان و دربار صفوی، کمتر به تألیف کتب ردیه علیه اسلام اقدام نمودند و آنها حتی به واسطه انتقال ردیه های نگاشته شده علیه اسلام توسط مسیحیان، به ایران از سوی علمای عصر شاه عباس اول، مورد تقدیر و سپاس قرار گرفتند. اینگونه کارملیت ها به صورت غیر مستقیم در نگارش کتب ردیه دخیل بودند و جهان غرب و دنیای اسلام را از تألیف این آثار با خبر کرده و باعث ایجاد واکنش هایی میان روحانیان مسلمان و مسیحیان علیه یکدیگر شدند.

1. Bona Vanture Malvalia
2. Filippo Guadagnolo

دوره شاه‌صفی تا زوال صفویه

کارملیت‌ها بعد از مسیحی نمودن تعدادی از مسلمانان در دوره حکومت شاه عباس اول و ایجاد عواقب و مشکلاتی برای آنان از سوی دستگاه حکومت و نیز به دنبال واکنش شدید علما به فعالیت‌های تبلیغی کارملیت‌ها در میان مسلمانان، دیگر کمتر در میان مسلمانان به فعالیت‌های تبلیغی - تبشیری پرداختند و همان طور که پیش از این شرح داده شد، آنها از دوره حکومت شاه صفی تا زوال صفویان، تمام تلاش خود را معطوف ترویج مذهب کاتولیک در میان غیر مسلمانان از جمله منداییان، آشوریان و آرامنه نمودند، (A *Chronicle of the Carmelites*, 1939: 1/439) لذا کمتر با واکنش‌های مستقیم علما و روحانیان عصر صفوی مواجه شدند. همچنین در این دوران پادشاهان صفوی پیشنهادهای مبلغان کارملیت و دیگر مبلغان کاتولیک را در خصوص جنگ با ترکان مسلمان عثمانی نمی پذیرفتند، (کمپفر، ۸۵؛ -408/1 & 356-357/1 *Ibid*, 1/420 & 409) بنابراین در این زمینه نیز برخوردی میان علما و مبلغان کارملیت وجود نداشت. همچنین در این دوران به ویژه در دوره حکومت شاه سلیمان، به طور کلی به دلیل تبلیغات کشیشان کاتولیک و علنی شدن حمله بر ضد عقاید و مقدّسات اسلامی و انتشار کتب ردیه علیه اسلام از سوی مسیحیان، سوء ظن علما نسبت به مسیحیان و مبلغان کاتولیک بیشتر شده بود و علما و روحانیان مردم را به احراز ودوری نمودن از مسیحیان سفارش می نمودند، (صفت گل، ۱۳۸۱: ۵۶۶-۵۶۳؛ آقاجری، ۱۳۸۹: ۴۳۶-۴۳۵) هرچند که این عدم تساهل جامعه اسلامی - ایرانی نسبت به مبلغان کاتولیک امری کلی بود و تنها به مبلغان کارملیت اختصاص نداشت.

شایان ذکر است که در دوره حکومت شاه صفی، یکی از کشیشان کارملیت به نام دنیس دو لا کورون دپین^۱، کتابی علیه اسلام تألیف کرد، اما دربار واتیکان و پاپ این

کتاب را در سال ۱۶۴۰م/۱۰۵۰ق تحریم و قدغن نمود. (Richard, 1989: 167-182) در خصوص عاقبت فعالیت های مبلغان کارملیت در ایران بایستی متذکر شد که با سلطه محمود افغان بر اصفهان در سال ۱۷۲۲ م/۱۱۳۵ ش، اگر چه دوران سلطنت پرنشیب و فراز شاهان صفوی به پایان رسید، اما فعالیت های کارملیت ها در ایران، در این برهه خاتمه نیافت و حضور و فعالیت های آنان در ایران، هر چند به صورت محدود، تا دوران سلطنت کریم خان زند (۱۱۹۳-۱۱۷۹ق/۱۷۷۹-۱۷۶۵م)، ادامه داشت. (*A Chronicle of the Carmelites*, 1939: 2/1082-1086)

تعاملات کارملیت ها با مبلغان مذهبی کاتولیک و پروتستان ها در ایران عصر صفوی

همان طور که پیش از این اشاره شد، کارملیت ها کمی پس از آگوستن های پرتغالی به اصفهان وارد شدند، اما از آنجایی که مبلغان آگوستن پرتغالی سرزمین های هند و ایران را حوزه تبلیغی خود می دانستند، ورود هر هیأت تبلیغی دیگر را به این مناطق، اقدامی خصمانه تلقی می نمودند، لذا از همان آغاز ورود کارملیت ها به ایران، تقابلات میان این دو گروه قابل پیش بینی بود. (*A Chronicle of the Carmelites*, 1939: 1/ 13) بدین سان آگوستن ها به محض اینکه از اعزام مبلغان کارملیت از سوی پاپ به ایران با خبر شدند، به دلیل اینکه فعالیت های کارملیت ها را دخالتی در حوزه نفوذ دینی و سیاسی خود می دانستند و نیز برای مقابله با سیاست های پاپ و دولت اسپانیا، به دربار ایران و نزد شاه عباس اول رفتند و اعتراض خود را نسبت به این موضوع نشان دادند. اما این عمل آنها موجب ناخرسندی پاپ و ارسال نامه های تنیدی از سوی وی به رهبران سیاسی و مذهبی پرتغالی در گوا گردید. (عادل فر، ۱۳۷۰: ۷۰-۶۹؛ Ibid, 1/ 96) همچنین در هنگام ورود کارملیت ها به اصفهان، آگوستن ها اجازه ندادند که کارملیت ها به همراه آنان در یک خانه زندگی نمایند و حتی از پذیرش فرمان شاه در این مورد، سرباز زدند. (*Ibid*)

2/1030)، اما بر خلاف این رفتارهای پدران آگوستن، کارملیت‌ها همواره از آگوستن‌ها در مقابل شاه عباس حمایت می‌کردند و در صدد برقراری روابط دوستانه با آنها بودند. (Ibid, 1/ 129)

در مورد چگونگی تعاملات دیگر هیأت‌های مذهبی ساکن در ایران عصر صفوی مانند کاپوسن‌ها^۱، دومینیکن‌ها^۲ و ژوزئیت‌ها^۳، با مبلغان کارملیت می‌توان بیان نمود که اعضای این گروه‌های مذهبی با کارملیت‌ها رفتاری مسالمت آمیز داشته و به کلیسا و

۱. کاپوسن‌ها (Capuchins) پیروان فرقه کاپوسن هستند که این فرقه یکی از فرق کاتولیک بوده و شاخه‌ای از فرقه مستقل فرانسیسکن می‌باشد. عنوان رسمی این فرقه «فرایارهای کهنتر کاپوسن» (Capuchin Friars Minor) است. این فرقه بین سالهای ۱۵۲۸-۱۵۲۵م در ایتالیا تأسیس شد و علت نامیده شدن پیروان این فرقه به کاپوسن، بر سر نهادن کلاه‌های نوک تیز بر سرشان بود. مبلغان کاپوسن در اواخر دوره شاه عباس اول به ایران آمده و به فعالیت پرداختند. برای آگاهی بیشتر نک

Waterfield, 1973: 69-70 :

۲. دومینیکن‌ها (Dominicans) پیروان فرقه کاتولیک دومینیکن اند که در سال ۱۲۱۶ م توسط قدیس دومینیکن . (St) Dominic تأسیس گردید و نام رسمی این فرقه، فرقه واعظان است. اولین صومعه دومینیکن‌ها در پاریس ایجاد شد و به تدریج و پس از مرگ دومینیکن بود که پیروان این فرقه صومعه‌هایی در آلمان، اسپانیا، ایتالیا، انگلستان، لهستان، دانمارک و... تأسیس نمودند. از آنجا که مبلغان دومینیکن جامه سیاه بر تن می‌کردند، به فرایارهای سیاه (Black Friars) معروف شدند. مبلغان و کشیشان دومینیکن از دوره مغولان به ایران آمده و به فعالیت‌های مذهبی پرداختند و در عصر صفوی بیشترین فعالیت خود را در میان ارامنه کاتولیک نخجوان و ارمستان انجام می‌دادند. برای آگاهی بیشتر نک: صادقی، ۱۳۸۸ : ۴۴-۴۹

Schaff, 1996: 5/358-360 ; Mc.Gonigle, 1995 : 4 / 418-420

۳. ژوزئیت‌ها (Jesuits) یا یسوعیان پیروان فرقه کاتولیک ژوزئیت هستند که این فرقه بین سالهای ۱۵۳۴-۱۵۳۹م توسط قدیس ایگناتیوس لویولایی (Ignatius Loyola) تأسیس شد. پاپ در سال ۱۵۴۰م این فرقه را به رسمیت شناخت و با صدور فرمانی آنها را «انجمن عیسی» نامید. اعضای این فرقه را خدمت‌گزاران موظف انجمن عیسی می‌خواندند، شایان ذکر است که واژه یسوعی از سال ۱۵۴۴ میلادی به بعد معمول شد. یسوعی‌ها توسط قدیس فرانسیس گزراویه (St. Fransis Xavire) برای اولین بار در شرق و در بندر گوا که مستملکه پرتغالی‌ها بود حضور یافتند و از آن پس در مراکز مهمی مانند دهلی، آگره، بنگال، پکن و کانتون پایگاه‌های مسیونری ایجاد نمودند. ژوزئیت‌ها نیز در ایران در عصر شاه عباس دوم به فعالیت‌های تبلیغی پرداختند. برای آگاهی بیشتر نک:

Waterfield, 1973: 62 ; A Chronicle of the Carmelites, 1939: 1/4 ; F. Broderick , 1995 : 8/ 14-15

صومعه کارملیت‌ها در اصفهان رفت و آمد می کردند (A Chronicle of the Carmelites, 1939:1/ 479) و گزارشی مبنی بر وجود تقابلات و تضاد میان آنان دیده نشده است.

اما درباره رفتار کارملیت‌ها با پروتستان‌های انگلیسی باید متذکر شد که، اگرچه کارملیت‌ها به دلیل اتحاد انگلیسی‌ها با شاه عباس جهت تسخیر هرمز، ناخرسند بودند و سعی داشتند جلوی این امر را بگیرند، (اسناد پادریان کرملی، ۱۳۸۳: ۲۱۴-۲۱۳) اما از نقطه نظر مذهبی، دشمنی و عداوتی میان پروتستان‌ها و کارملیت‌ها وجود نداشت و حتی روابط آنها دوستانه بود و دلیل این مسئله آن بود که کارملیت‌ها همواره به خاطر دیر رسیدن کمک‌های مالی از رم در مضیقه بودند، لذا آنها سعی داشتند با برقراری روابط دوستانه با پروتستان‌های کمپانی هند شرقی انگلیس و هلند، از آنان کمک‌های مالی دریافت کنند. (Ibid, 1/ 614 & 2/1016 & 2/ 1099) همچنین کثیث‌های پروتستان که در خدمت دو کمپانی هند شرقی بودند به تبلیغ مذهبی نمی پرداختند و تنها متصدی امور هم کیشان خود بودند. (لاکهارت، ۱۳۸۳: ۶۹-۶۸)

نتیجه گیری

حضور و فعالیت‌های کارملیت‌ها در ایران عصر صفوی باعث بروز واکنش‌هایی از سوی اقلیت‌های مختلف ساکن در ایران از جمله مسلمانان، ارامنه، علما و برخی از مبلغان کاتولیک گردید، اما نکته اساسی این بود که مبلغان کارملیت با زیرکی تمام و به کارگیری ترفند‌های خاص هر گروه، در صدد کاهش این واکنش‌ها برآمدند تا اینگونه بتوانند ضمن حضور مستمر در ایران، در جهت تبلیغ دین مسیح و تحقق اهداف پاپ فعالیت نمایند. در این میان حمایت‌های شاهان صفوی و طرز برخورد آنها با مبلغان کارملیت و نیز فتاوی‌های علما و روحانیان مقتدر عصر صفوی درباره مبلغان مسیحی، تأثیر به‌سزایی در کاهش و یا افزایش این واکنش‌ها داشت. اما نکته قابل توجه آن است که مبلغان کارملیت هرگز به

مقابله مستقیم با این واکنش‌ها نپرداختند، چون در این صورت نه تنها این واکنش‌ها تعدیل نمی‌یافت، بلکه تضمینی برای حضور مستمر و انجام فعالیت آنان در ایران وجود نداشت. همچنین در میان اقشار مختلف جامعه ایرانی واکنش علماء حائز اهمیت بود چرا که عالمان دینی در مقابل فعالیت‌های تبلیغی مسیحیان علیه اسلام سکوت نکردند و به دفاع همه‌جانبه از دین اسلام مبادرت نمودند.

کتابنامه

۱. آریان، قمر، ۱۳۶۹ش، **چهره مسیح در ادبیات فارسی**، تهران، انتشارات معین
۲. آقابزرگ طهرانی، محمد محسن، ۱۳۸۱ق/۱۹۶۱م، **الذریعه الی تصانیف الشیعه**، ج ۱۴، نجف، مطبعه الآداب
۳. آقاجری، سیدهاشم، ۱۳۸۹ ش، **مقدمه‌ای بر مناسبات دین و دولت در ایران عصر صفوی**، تهران، انتشارات طرح نو
۴. اسکندریگ منشی، ۱۳۷۷ش، **تاریخ عالم آرای عباسی**، ج ۳، تصحیح محمداسماعیل رضوانی، تهران، انتشارات دنیای کتاب
۵. **اسناد پادریان کرملی بازمانده از عصر شاه عباس صفوی**، ۱۳۸۳ ش، به کوشش منوچهر ستوده و با همکاری ایرج افشار، تهران، انتشارات میراث مکتوب
۶. الامین، سید محسن، ۱۴۰۳ق/۱۹۸۳م، **اعیان الشیعه**، ج ۲، حقه و اخرجه حسن الامین، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات

۷. جعفریان، رسول، ۱۳۸۸ ش، **سیاست و فرهنگ روزگار صفوی**، ج ۱ و ۲، تهران، انتشارات علم

۸. حائری، عبدالهادی، ۱۳۷۸ ش، **نخستین رویارویی های اندیشه گران ایران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب**، تهران، انتشارات امیرکبیر

۹. دلاواله، پیتر، ۱۳۸۰ ش، **سفرنامه پیتر دلاواله**، ج ۱ و ۲، ترجمه محمود بهفروزی، تهران، انتشارات قطره

۱۰. دهخدا، **نعت نامه دهخدا**، ج ۱۲، زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی، ۱۳۷۷ ش تهران، انتشارات دانشگاه تهران

۱۱. شاردن، جان، ۱۳۷۴ ش، **سفرنامه شاردن**، ج ۴، ترجمه اقبال یغمایی، تهران، انتشارات توس

۱۲. صادقی، مقصود علی و شهیدانی، شهاب، تابستان ۱۳۸۸ ش، « **تأثیر پاپ و کشیشان مسیحی بر مأموریت های برادران شرلی**»، در مجله پژوهش های تاریخی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، دوره جدید شماره ۲

۱۳. صفت گل، منصور، ۱۳۸۸ ش، **اعتراف نامه (روزنامه خاطرات ابگر علی اکبر) ارمنی از جدیدالاسلامان عهد شاه سلیمان و شاه سلطان حسین صفوی**، تهران، انتشارات کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

۱۴. صفت گل، منصور، ۱۳۸۱ ش، **ساختار نهاد و اندیشه دینی در ایران عصر صفوی**، تهران، انتشارات موسسه خدمات فرهنگی رسا.

۱۵. عادل فر، باقرعلی، **مسیحیان در ایران دوره صفویه**، پایان نامه کارشناسی ارشد، زیر نظر دکتر احسان اشراقی، دفاع شده در ۱۳۷۰ش، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران.

۱۶. عظیم زاده، طاهره، تابستان ۱۳۷۶ ش، «**درآمدی بر ردیه نویسی دینی در عصر صفویه و دوران نخستین قاجاریه**»، در مجله مقالات و بررسی‌های دانشکده ادبیات دانشگاه فردوسی مشهد، شماره ۶۱.

۱۷. علوی عاملی، میر سید احمد، ۱۳۷۳ش، **مصقل الصفا در نقد کلام مسیحیت**، تصحیح حامد ناجی اصفهانی، قم، انتشارات چاپخانه امیر.

۱۸. فلسفی، نصرالله، ۱۳۷۵ش، **زندگانی شاه عباس اول**، ج ۵-۱، تهران، انتشارات علمی.

۱۹. فیگوئروا، دن گارسیا دسیلوا، ۱۳۶۳ش، **سفرنامه فیگوئروا**، ترجمه غلام رضا سمیعی، تهران، نشر نو.

۲۰. کارری، جووانی فرانچسکو جملی، ۱۳۸۳ش، **سفرنامه کارری**، ترجمه عباس نخجوانی و عبدالعلی کارنگک، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.

۲۱. کاوسی عراقی، محمد حسن، ۱۳۷۹ ش، **اسناد روابط دولت صفوی با حکومت های ایتالیا**، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه.

۲۲. **کتاب مقدس (عهد عتیق و عهد جدید)**، ۱۹۸۷م، ترجمه انجمن کتاب مقدس، تهران، انتشارات انجمن کتاب مقدس ایران.

۲۳. کمپفر، انگلبرت، ۱۳۶۰ش، *سفرنامه کمپفر*، ترجمه کیکاوس جهانداری، تهران، انتشارات خوارزمی.

۲۴. لازاریان، ژانت، ۱۳۸۲ش، *دانشنامه ایرانیان ارمنی*، تهران، انتشارات هیرمند.

۲۵. لاکهارت، لارنس، ۱۳۸۳ش، *انقراض سلسله صفویه*، ترجمه اسماعیل دولتشاهی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.

۲۶. *مکاتبات شاه عباس*، ج ۳-۱، چاپ عکسی، شماره بازیابی ۴۸۳۸-۴۸۳۶، گنجینه نسخه های خطی کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران.

۲۷. وصفی، محمدرضا، *التفاعل بين الاسلام و المسيحيه في ايران في العهد الصفوي الاول (۱۰۳۸- ۹۰۷ق/ ۱۶۲۹- ۱۵۰۱ م)*، رساله دکتری، زیر نظر دکتر خلیل سمیر خلیل الیسوعی، دفاع شده در ۲۰۰۴م، جامعه القديس يوسف کلیه العلوم الدينيه بيروت.

۲۸. ویلتس، دوراکه، ۱۳۵۳ش، *سفیران پاپ به دربار خانان مغول*، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران، انتشارات خوارزمی.

۲۹. هوویان، آندرانیک، ۱۳۸۰ش، *ارمنیان ایران*، تهران، انتشارات هرمس.

منابع لاتین :

30.A *Chronicle of the Carmelites in Persia and the Papal mission of the XVII and XVIII centuries*, Volume 1-2 ,London ,Eyre and Spottiswoode , 1939

31. B.Warfield, Benjamin, 1961 , "Augustine" , in *The Encyclopedia of Religion and Ethics* ,Vol. 2 , New York, Charles Scribner's Sons

32. F. Broderick, John, 1995, "**Jesuits**", in *The Encyclopedia of Religion*, Vol.8, New York, Simon & Schuster Macmilan
33. Mc. Gonigle, Thomas, 1995, "**Dominicans**", in *The Encyclopedia of Religion*, Vol.4, New York, Simon & Schuster Macmilan
34. Richard, Francis (1989). "Les privileges accordés aux religieux catholiques par les Safavides, quelques documents in edits "*Dabireh* (Paris), no. 6.
35. Richard, Francis (1990). "CARMELITES in Persia", *Encyclopedia IRANICA*, Vol. IV, London and New York: Routledge & Kegan Paul.
36. Schaff, Philip & S. Schaff, David, 1996, *History of the Christian church*, V. 5, the United States of America, Hendrickson
37. *The Encyclopedia AMERICANA*, Vol. V, New York, AMERICANA Corporation, 1963
38. Waterfield, Robin. E, 1973, *Christians in Persia*, London